فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰
صفحات ۲۷ – ۴۷

تحول ساختاری نهاد وزارت در مصرِ عصر فاطمی[۱]

فـاطمـه جـان احمـدی[۲]
لـیـلا خسروی[۳]

چکیـده

نهضت شیعه اسماعیلیه در آخرین دهه قرن سوم هجری با برپایی حکومت فاطمیان در مغرب به بار نشست و در اندک زمانی پس از استقرار، در پی تحقق هدف توسعه سیاسی به مصر لشکر کشید و ۲۰۹ سال (۵۶۷–۳۵۸ه ق) مقتدرانه بر آن‌جا حکم راند. فاطمیان در این دوران به‌انگیزه تمرکز قدرت و چیرگی کامل بر کارها توانستند نهادهای فراوانـی تأسیس کنند و آنها را گسترش دهند. نهاد «وزارت» یـا «وسـاطـة» از جملـه‌ی ایـن نهادها بود که در آغاز استقرار آنان در مصـر پاگرفـت. امـام – خلیفـه فـاطمی در آغـاز به‌انگیزه حفظ قدرت و اقتدار مطلق خودش، مقام وسـاطـة را در قالب رکنی اجرایی با وظایفی محدود تعیین و حفظ کرد که متصدی این مقام واسطه و رابـط میـان خلیفـه و دیگر نهادهای اجرایی و نظامی و دیگر مردم به شمار می‌آمد. بتدریج با گذشـت زمـان، مقام وزارت به رکنی اصلی در ساختار قدرت خلافت فاطمیان بدل شد.

بهترین خواست این مقاله یافت این پرسش اساسی است که چه عواملی در ایجاد تحول ساختار نهاد وزارت، از وسـاطـة به وزارت تنفیذ سپس وزارت تفویض تأثیر گذارد؟ شاید دگرگونی‌های سیاسی و گسترش دیوان‌سالاری و پیدایی تغییر و تحول در مقـام و منصب وزارت و بدل شدن آن به نهادی قدرتمند، در این زمینه تأثیرگذار بوده باشند.

کلیدواژگان

تحول، نهاد وزارت، وسـاطـة، دیوان‌سالاری، فاطمیان مصر.

---

۱. تاریخ دریافت:۹۰/۴/۱. تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۱

۲. دانشیار دانشگاه الزهرا.(janahmad۲۰۰٤@yahoo.com)
۳. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.(l.khosravi۷۷@yahoo.com)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

مقدمه

مقام وزارت در ساختار دیوانی حاکمیت‌های سیاسی، از ارکان مهم حکومتی به شمار می‌آید و با تحول تاریخی حکومت، عمل وزیر از دید مسئولیت، حدود اختیارات و اقتدار، دگرگون می‌شود. دگرگونی‌های نهاد وزارت را به‌روشنی در حکومت فاطمیان در مصر می‌توان بررسید. سادگی ساختار سیاسی و اداری در مرحله آغازین دولت فاطمی در شمال آفریقا و مغرب و چیرگی و قدرت بی‌رقیب امام ـ خلیفه فاطمی بر همه مسئولیت‌های مهم خلافت، موجب شد تا منصب‌های اداری و ارکان دیوان‌سالاری به‌ویژه مقام وزارت پدید نیاید. بر پایه سندهای موجود در این‌باره، امام ـ خلیفه فاطمی، در رأس ارکان سیاسی و دینی، از همه کارها آگاه بود و با راهبری مستقیم او، دستگاه اداری متمرکز عمل می‌کرد.

جایگاه وزیر در عصر فاطمیان مغرب، بر اثر اقتدار مطلق امام ـ خلیفه فاطمی و نبود شخصی دارای نفوذ در افراد پیرامونیِ خلیفه و برخوردار از قدرت اجرایی فراوان در شئون ملک‌داری و اجرای بی‌واسطه کارها (مشرفه، ۱۳۶۳، ص ۱۱۸؛ الدشراوی، ۱۹۹۴، ص ۴۴۵)، ناشناخته بود. اگر وزارت در معنای «یاری و معاونت» به کار رود، نخستین خلفای فاطمی در این دوره نیز، بر پایه شایستگی‌های افراد معتمَد دربار، آنان را در وظایف گوناگون به کار می‌گماردند و از آنان در کارهای اداری و دیوانی کمک می‌گرفتند. عبدالله قدیم و ابوجعفر بن‌محمد بن‌احمد بغدادی از افرادی بودند که در دوره نخست حکم‌رانی فاطمیان در مغرب، در عصر عبیدالله المهدی (۳۲۲-۲۹۷ هـق)، القائم بامرالله (۳۳۴-۳۲۲ هـق) و المنصوربالله (۳۴۱-۳۳۴ هـق)، بر دیوان‌ها و کارهای کارگزاران نظارت می‌کردند (القریشی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۲۰، ۳۴؛ حمدی مناوی، ۱۹۷۰، ص ۳۳-۳۴؛ الدشراوی، ۱۹۹۴، ص ۴۴۵). استاذ جوذر، از بزرگان دولت فاطمی در زمان خلافت القائم‌بامرالله و المنصوربالله نیز از این گروه است که به‌رغم جایگاه ویژه‌اش در دولت و شرکت در کارهای اجرایی و بر عهده گرفتن برخی از وظایف وزارت، او را وزیر نمی‌خواندند (جوذری، بی‌تا، ص ۳۹؛ القریشی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۳۱)[۱].

۱. برای آگاهی بیش‌تر درباره جایگاه جوذر، رک: ***سیرة الجوذر***، منصور العزیزی الجوذری، بی‌تا، بی‌جا، ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

فاطمیان پس از گسترش قلمرو و انتقال مرکز خلافتشان به مصر (۳۵۸ هـق) (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص۱۱۵-۱۱۶)، با بهره‌گیری از نهادها و مؤسسات مختلف طولونی‌ها و اخشیدیان و اصلاح آنها با توجه به ساختار سیاسی و دینی‌شان، بتدریج به پی‌ریزی سازمان جدید اداری پرداختند که نهاد وزارت در رأس آن بود. این انفتاح و گسترش ساختاری، به تحدید وظیفه امام نیانجامید و خلیفه فاطمی، اقتداری بی‌رقیب داشت. بر پایه اسناد عصر فاطمی، نهاد وزارت در زمان العزیزبالله (۳۸۶-۳۶۵ ه.ق) از شکل و قوام اصلی‌اش برخوردار شد و خلیفه به واگذاری بخشی از قدرت دیوانی خود به کارگزار پرآوازه عصر فاطمی، یعقوب بن‌کِلّس پرداخت و با اعطای لقب «وزیر الاجل»، اورا به رتبه وزارت منصوب کرد (ابن‌الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۲۱؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۹). کار وزارت در دولت فاطمیان از این دوره آغاز شد و در شمار مهم‌ترین وظایف در آمد و در سیاست‌های داخلی و خارجی بسی تأثیر گذارد.

وزارت در عصر فاطمیان هم‌چون عصر عباسیان مراحل گوناگونی را سپری کرد؛ چنان‌که بر پایه تقسیم‌بندی ماوردی، نظریه‌پرداز منصب وزارت و دیدگاه دیگر مورخان، وزارت در این عصر به دو بخش تقسیم می‌شد:

۱. وزارت اصحاب قلم یا وزرای تنفیذ که تنها مُجری اوامر خلیفه بودند؛

۲. وزارت اصحاب سیوف یا شمشیر که وزرای تفویض نام داشتند که در نیمه دوم خلافت فاطمیان، یعنی از اواخر حکومت المستنصربالله (۴۲۷ تا۴۸۷ هـق) تا سقوط دولت آنان (۵۶۷ هـق) وزارت یافتند (سرور، ۱۳۹۹، ص ۱۲۷ ـ ۱۲۸).

دورهٔ نخست خلافت فاطمیان در مصر (۳۵۸ تا ۴۸۷هـق)، دورهٔ حضور وزرای اصحاب قلم (وزرای تنفیذ) بود. مقام وزارت در این عصر، منصب و وظیفه‌ای بود که واسطه‌ای میان امام ـ خلیفه و دیوانیان و دیگر کارهای اجرایی به شمار می‌رفت و وزرای منصوب در سراسر این دوره، بر پایه میزان اختیارات محدودشان به اجرای وظیفه می‌پرداختند و کم‌تر در کارهای اجرایی دست می‌بردند، بلکه تنها اوامر و احکام خلیفه را به مردم، حکام و والیان و درخواست‌های (عرایض) مردم را به خلیفه و

مکتبة الظاهریة.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

حاکمان می‌رسانند. این افراد را بیش‌تر از میان دیوان‌سالاران و اربابان قلم برمی‌گزیدند (ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، ص ۴۲).

یعقوب بن‌کِلّس، نخستین و قدرت‌مندترین وزیر تنفیذ در میان کاتبان و اهل قلم بود که بر پایه شایستگی و حسن تدبیرش، معتمَد خلیفه شد و قدرتی بیش از وزیر تنفیذ فراچنگ آورد و در عمل، به رتق و فتق کارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی پرداخت و هم‌چون خلیفه صاحب اقتدار شد. نفوذ وی نزد العزیربالله به اندازه‌ای بود که هنگام بیماری، خلیفه به دیدارش شتافت و از مرگ او بسی اندوهگین شد و به نشانه سوگواری، مدتی دواوین را تعطیل کرد (ابن‌الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۲۳؛ المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۹؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۳؛ ابن‌الظافر، ۱۹۷۲، ص ۳۹).

بنابراین، پس از مرگ ابن کِلّس، در دوره وزرای تنفیذ منصب تازه‌ای پدید آمد که چندی جایگزین مقام وزارت شد. این رتبه و مقام، پایین‌تر از مقام وزارت بود و به آن «وساطة» یا «سفارة» گفته می‌شد[1](القلقشندی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۲، ج ۳، ص ۵۶۰ـ۵۶۱).

این رخداد از نفوذ و قدرت فراوان ابن‌کِلّس در دربار فاطمیان و ترس خلیفه از آن سرچشمه می‌گرفت که نفر دوم دولت به شمار می‌رفت. بنابراین، خلیفه به‌انگیزه حفظ اقتدارش به جای منصب وزارت، فردی را به نام وسیط یا سفیر برگزید تا افزون بر اجرای اوامر خلیفه، واسطه میان او و دیگر عوامل اجرایی باشد (ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، ص ۴۱؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۵).

دوره دوم حکومت فاطمیان (اواخر حکومت المستنصربالله تا سقوط خلافت آنان)، دوره وزرای سیوف یا تفویض است. با مرگ یازوری و پیدایی بی‌نظمی‌های داخلی، وزیران ناشایسته فراوانی یکی پس از دیگری روی کار آمدند که برخی از آنان تنها چند روز در این مقام ماندند (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۶۲). این رخداد از بی‌ثباتی جایگاه وزیر در هنگامه‌ای حکایت می‌کرد که دولت فاطمیان دوره انحطاط را می‌پیمود و به ضعف دستگاه اداری مملکت، آشوب سپاه، پایان یافتن دارایی بیت‌المال دچار شد

۱. به گفته ماوردی، اگر وزیر هیچ تأثیری در کارها نداشته و تنها مجری اوامر بوده باشد، وساطة بوده است، اما اگر در کارها طرف مشورت و مجریِ اوامر خلیفه باشد، وزیر تنفیذ خواهد بود (ماوردی، ۱۳۹۳، ص۲۵ ـ ۲۶).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

(دفتری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴ ـ ۲۳۵).

امیرالجیوش بدرجمالی، والی عکا در چنین اوضاعی برای آمدن بـه مصـر فراخوانـده شد و نهاد وزارت ناگهان در راه صعود جای گرفت؛ چنان‌که بیش‌تر اقتـدار خلافـت را برای خود نگاه داشت. تدبیر، امضا و اجتهاد در امور در این دوره به وزیر تفـویض شـد (ماوردی، ۱۳۹۳، ص ۲۴). بدر جمالی با از میان بردن فاسدان مصر، بیست سال بر مقام وزارت در مصر بماند و بر ارکان قدرت چیرگی یابد و به امیرالجیوش (المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۶؛ ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، ص ۴۴) ملقب شود و مقام و قـدرت مطلـق را از آنِ خود کند که این کار در دوره‌های بعد، به پیـدایی زمینـه‌های سـقوط خلافـت فاطمیـان انجامید.

وزیر در این دوره با کسب بالاترین مقام نظـامی، بـر دیگـر مناصـب اداری، دینـی و قضایی نیز چیرگی یافت و به عنوان «قاضی القـضـاة و داعـی الـدعـاة» نیـز بـر عنوان‌هـای او افـزوده شـد؛ چنان‌کـه در سـجل تولیـت وزیـر نوشـتند: «سـیدالاجل، امیرالجیوش، کافل قـضـاة المسلمین و هادی دعـاة المومنین» (المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴؛ المقریزی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۹۶ ـ ۳۹۷). عوامل زیر در پیدایی این روند صعودی تأثیرگذار بودند:

۱. رابطه توسعه دیوان‌سالاری و تحول نهاد وزارت

ساختار اداری عصر فاطمیان در تاریخ مصر، به سبب ویژگی‌هـا و بایسـتگی‌هایی، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. بر پایه مطالعات سامان یافتـه، پی‌ریـزی سـازمان جدیـد اداری در مصر از نوآوری‌های آنان است (ابن‌الطـویر، ۱۴۱۲، ص ۵۴)؛ چنان‌کـه پـس از فتح مصر و تثبیت اوضاع سیاسی به همت جوهر سیسیلی، یعقـوب بن‌کِلـس بـه فرمـان المعزلدین الله مأمور شد تا تشکیلات دولت را بنیـاد گـذارَد. او نیـز سـازمان را در سـه بخش اداری، قضایی و تبلیغی پدید آورد. خلیفه در دولت فاطمی که به استناد منابع هـر دو مقام امام و امیرالمومنین را داشت، در رأس امور بود. قـاضی الـقـضـاة کـه از خلیفـه او را تعیـین می‌کـرد، بـر امـور دینـی و حقـوقی و نهـاد قضـاوت چیـره بـود. داعی الـدعـاة، رسالت عالیه امور تبلیغ را بر عهده داشـت و وزیـر نیـز بـر امـور اداری گماشته شد (ناصری طاهری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵). سـاختار اداری در دوره خلافـت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

فاطمیان، بیش از دو سده بسی دگرگون و تعدیل شد. بررسی تطور و تحول سازمان اداری آنان در مصر از دید شمار دیوان‌ها و دامنه کار و حتی تاریخ پیدایی آنها، از وضع پیشین درمغرب پیچیده‌تر است، اما جایگاه وزیر در این ساختار و سازمان دیوان‌سالاری مهم‌تر می‌نمود؛ سازمانی که گستردگی و پیچیدگی تدریجی آن، در سیر صعودی پایگاه وزیر بسیار تأثیر گذارد.

بر پایه بررسی‌های صورت گرفته، عوامل توسعه دیوان‌سالاری و نهاد وزارت را می‌توان در این بندها گنجاند:

۱-۱. هر چه دولت بزرگ‌تر و قدرت‌مند شود، روند دیوان‌سالاری افزایش می‌یابد و هر چه رابطه با خارج و تصرف سرزمین‌های دیگر وسیع‌تر شود، ضرورت وحدت اداری در داخل فزونی می‌گیرد و این عامل موجب می‌شود که دولت، به طور رسمی ساختارهای دیوان‌سالارانه را بپذیرد (وبر،۱۳۸۲، ص ۲۴۲)؛

۱-۲. توسعه قلمرو، به فزونی درخواست جامعه درباره نظم و امنیت می‌انجامد و همین، در فرآیند دیوان‌سالار شدن تأثیر می‌گذارد؛ حتی اگر این تحول آرام آرام تحقق یابد (همان،۱۳۸۲، ص ۲۴۳) و دولت برای تحمیل اقتدار خود بر مردم و نهادینه کردنش، سازمان دیوان‌سالاری پیشرفته را پدید آورد تا حیات و استقلال دولت را تضمین کند.

روند دیوان‌سالار شدن دولت فاطمیان نیز بدین شیوه پیموده شد. تشکیلات اداری دولت آنان در مغرب (از۲۹۷ تا ۳۶۲ ه.ق) با توجه به ویژگی‌های آن که در قالب دولتی نظامی بر مجموعه‌ای از قبایل حکم می‌راند و با توجه به نوپایی خلافت نوپدید فاطمیان، به‌رغم اینکه عبیدالله المهدی و سه جانشین وی مراسم و تشریفاتی را بنیاد گذاردند، کمابیش ساده ماند. امام ـ خلیفه در این دوره، خود رئیس دولت بود و قدرت سیاسی را در دست داشت و همه مسئولیت‌های مهم و بزرگ مانند تأسیس دیوان، تعیین مالیات‌ها و گماشتن والیان بر ولایات، بر عهده او بود (قاضی نعمان، ۱۴۱۶، ص ۱۷۲-۱۷۱؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۰، ج ۱۳، ص ۱۰۹).

دستگاه اداری در دوره افریقیه، بسیار متمرکز شد. مقر دستگاه اداری، دارالملک[1] یا

۱. دارالملک = منصوریه. *سیرة الجوذر*، ص ۸۴ و ۱۳۹. حضرة العلیه = مهدیه. ***سیرة جوذر***، ص ۵۰.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

قصر خلیفه فاطمی بود و سادگی کارهای اجرایی موجب می‌شد که او تنها به چند دیوان برای رتق و فتق کارهای اداری، مالی و نظامی نیازمند باشد. برخی از این دیوان‌ها نیز همان‌ها بودند که حکومت پیشین؛ یعنی اغلبیان آنها را به کار می‌گرفتند (دشراوی، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۶، ص ۱۷۸؛ القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۲۰) و همین سادگی کارها و چیرگی خلیفه، آنها را از مقام وزارت بی‌نیاز کرده بود.

گسترش قلمرو فاطمیان در دوره المعزلدین الله، چهارمین خلیفه فاطمی (۳۴۱- ۳۶۵ ه.ق)، با فتح نواحی گسترده‌ای چون جنوب دریای مدیترانه، شام، حجاز، مصر و مغرب، رخدادی بود که پی‌آمد آن افزون بر دیگر بخش‌ها، به دستگاه اداری مصر رسید[1]. از این‌رو، خلفا دریافتند که برای اداره این قلمرو گسترده به نظام سیاسی و اداری گسترده‌تری نیاز دارند تا به کمک آن بتوانند افزون بر ایجاد نظم و امنیت، قدرتشان را بر سرزمین‌های مفتوح بگسترند. به همین سبب، زمانی که جوهر صقلی توانست مصر را فتح کند، اساس تشکیلات اداری و مالی مصر را با کمک افراد صاحب‌نظری چون یعقوب بن‌کِلّس و عسلوج بن‌حسن پدید آوردند (ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، ص ۵۴). اینان اساس نظامی پیچیده از نهادها و مؤسسات مختلف را بنیاد گذاردند و ساختار دیوانی فاطمیان آرام‌آرام در طی دو قرن از آن سادگی بیرون آمد. زمان پیدایی این تعدد دیوانی دانسته نیست، اما شمار این دیوان‌ها خود بر چنین توسعه اداری دلالت می‌کند.

اساس نظام اداری فاطمیان، سلسله مراتبی و هرَمی بود. بر پایه گفتار وِبر درباره اصول سلسله مراتب اداری و سطوح مختلف اقتدار[2]، امام ـ خلیفه فاطمی در رأس این هرم بود که به اعتقاد اسماعیلیان، سایه خدا روی زمین به شمار می‌رفت و هر قدرتی از او سرچشمه می‌گرفت. بنابراین، خلیفه اداره امور را خود در دست داشت و

۱. البته شالوده نظام اداری در مصر روزگار فاطمیان، میراث مستقیم نظام اداری عباسیان بود که دولت‌های اخشیدی و طولونی، اصول آن را پیش از آمدن فاطمیان به مصر، به کار می‌گرفتند و حتی در برخی از کارها از نظام اداری آنان پیشی گرفته بودند.

۲. اصول سلسله مراتب اداری و سطح‌های گوناگون اقتدار بر نظام سازمان‌یافته فرمان‌دهی و فرمان‌بری دلالت می‌کند که در آن، مقامات سطح بالا بر مقام‌های پایین‌تر نظارت می‌کردند. چنین نظامی زمینه را برای ارجاع تصمیم‌گیری واحد اداری سطوح پایین بر پایه مقررات، به صاحب اقتدار سطح بالاتر فراهم می‌آورد (وبر، ص ۳۶۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

اداره این نظام را میان سه قدرت اداری، قضـایی و دعـوت تقسـیم می‌کـرد (ابن‌الطـویر، ۱۴۱۲، ص۳۳).

به گفته وبر، اجرای پیوسته و منظم این وظایف دیوانی، بر پایه تخصـص کارشناسـان استوار می‌شود و برای ادای حقوق آنها به روش‌های پیش‌بینی شده، تنها افرادی بـه کـار گمارده می‌شوند که از شایستگی در ایـن زمینـه‌ها برخـوردار باشـند و شـالوده قـدرت صاحبان مقام، بیش‌تر بر دانش تخصصی کارشناس اسـتوار اسـت (بـه نقـل از؛کـوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱).

مطابق این نظر و اطلاعات موجود در منـابع، فرمان‌پـذیریِ مصـریان از فاطمیـان، بـه سبب نیازمندی به نیروهای کارشناس برای ادارهٔ دیوان‌هـا، چـون گذشـته دنبـال شـد و به‌رغم اینکه مغاربه در روی کارآمدن حکومت فاطمیان در افریقیه تأثیرگذار بودنـد و از پیروان بی‌ادعای فاطمیان به شـمار می‌رفتنـد، در پیکـرهٔ نظـام دیـوانی جایگـاه ویـژه‌ای نیافتند؛ زیرا ادارهٔ امور مالی یا انشا به مهارت فراوانی نیاز داشت و این کار بـه مصـریان خبره به‌ویژه اهل ذمه واگذار شد (مآجد، ۱۹۸۵، ص ۹۷).

بنابراین، توسعهٔ نامحسوس نهادها در این تحول، به ظهور مشاوران خاص و بلندپایـه انجامید که پدیده انتقالی مشخصی است و نام دیوان‌ها (مظهر سازمان اداری) با منصـب وزارت پیوند خورد و رشد دیوان‌ها و ادارات دولتی، به حسـن رفتـار و تـدبیر نیکـوی وزیر وابسته شد؛ چنان‌که وزیر جایگاه بلندی در پهنه دولت فاطمی داشـت. فاطمیـان از آغاز ورودشان به مصر، بر اثر گستردگی و پیچیدگی کار مُلک‌داری و وسعت قلمرو، بـه صاحب درایتی چون یعقوب بن‌کِلّس سخت نیاز داشتند و امـام ـ خلیفـه، اداره شـئون مالی دولتش را مانند خراج، احباس[۱]، حسبه[۲]، سواحل[۳]، اعشار[۴] و جـوالی[۵]، مواریـث[۶] و

۱. اوقاف.

۲. مراقبت از بازار (مآجد، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۱۶۱).

۳. گونه‌ای مالیات است که از نواحی ساحلی همچون اسکندریه، دمیاط، فرما و... گرفته می‌شـد (همـان، ج ۱، ص ۱۱۹).

۴. مالیاتی که از کالاهای تجاری مسلمانان اخذ می‌شد (همان، ج ۱، ص ۱۱۸).

۵. جوالی یا جزیه، از اهل ذمه گرفته می‌شد (المقریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۳؛ ابن‌مماتی، ۱۹۴۳، ص۳۱۷).

۶. اموال بی‌وارث (قلقشندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۳۳؛ ابن‌مماتی، ۱۹۴۳، ص ۳۱۹).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

شرطین[1] و آنچه در مصر و دیگر نواحی بود، به او سپرد (المقریزی، بی‌تا، ج ۳، ص۱۰، ج ۴، ص ۴۵؛ ابن‌میسر، ص ۱۶۳) و خودش با دخالت مستقیم در امور سیاسی، بیش‌تر به دفع تهدیدات قرامطه می‌پرداخت. ابن‌کِلّس نیز با زیرکی فراوان، با خلیفه فاطمی همکاری می‌کرد و اداره امور مدنی و حربی و دیگر وظایف وزارت را بر عهده گرفت و زیر نظر خود خلیفه، در رأس امور اداری یا نظام دیوان‌سالاری جای گرفت.

باری، توان‌مندی ابن‌کِلّس در کارهای اداری افزون بر کارهای سیاسی و نظامی وی و تشکیل دیوان‌های گوناگون در محل استقرار وزیر (ابن‌الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۳۳؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۴)، بر قصد او درباره متمرکز کردن کارها در نهاد وزارت دلالت می‌کند که این کار با قدرت مطلق خلیفه فاطمی سازگار نمی‌نمود. بنابراین، العزیز بالله پس از مرگ وی وزیری نگرفت (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۲۲).

به گفته وبر، هنگامی که شالوده قدرت آرام‌آرام بر دانش تخصصی کارشناسان استوار می‌شود، نخستین نگرانی حاکم این خواهد بود که چگونه بدون از دست دادن جایگاهش، از دانش تخصصی آنان بهره گیرد (وبر، ۱۳۸۲، ص ۳۶۱). مطابق این نظریه قدرت وزیر نیز در دولت فاطمیان هم به اندازه‌ای فزونی گرفت که خلیفه پس از مرگ او، وزیری برنگزید، بلکه استبداد او موجب شد برای حفظ قدرت مطلق و نظارتش بر کارها، از کارشناسان دیوانی با وظایف محدود، با نام وسیط یا سفیر بهره گیرد. اینان تنها واسط میان خلیفه و بخش‌های گوناگون اداری بودند و تنها به اجرای فرمان‌های او در حیطه وظایفشان می‌پرداختند و خلیفه بر همه افعال واسطه‌ها (وزیر) چیره بود. این واسطه‌ها در دوره خلافت خلفای قدرت‌مندی چون العزیزبالله و الحاکم بامر الله نیز بودند.

به گفته وبر، هر گاه دانش تخصصی بر اوضاع حاکم شود، نفوذ واقعی شاه تنها از طریق ارتباط پیوسته با رئیس دیوان‌سالاری امکان می‌پذیرد و دستگاه اداری به دست رئیس یکه‌سالار؛ یعنی نخست وزیر خواهد افتاد و همه چیز پیش از شاه، به زیردستان

۱. اجرای محاکمات قاضی القضاة را بر عهده داشت و به دو قسم شرطه علیا و سفلی در قاهره و مصر تقسیم می‌شد (همان، ج ۱، ص ۱۷۴).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

خواهد رسید. این پدیده، شاه را تا اندازه فراوانی در چارچوب قیمومیت رئیس دیوان‌سالاری قرار می‌دهد (وبر، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷).

با گسترش تدریجی دیوان‌ها و پیچیده شدن وظایف آنها در این دوره، هم‌زمان با آغاز ضعف خلافت از زمان الظاهرلاعزاز دین الله (۴۱۱- ۴۲۷ق)، مقام و ساطة آرام‌آرام از نقش مجری محض اوامر خلیفه بیرون آمد و با ظهور دوباره عنوان وزارت، وزیر با کارکرد و توانایی بیش‌تری در رأس سازمان دیوان‌سالاری قرار گرفت و خلیفه به‌واسطه او، بر کار دیوان‌ها نظارت می‌کرد و حتی گاهی وزیر، مستقل رفتار می‌کرد و جز بخش‌های اداری در دیگر کارهای سیاسی و نظامی و حتی دینی، قدرت و نفوذی بیش‌تر از خلیفه داشت. این ویژگی در وزیرانی چون جرجرائی، یازوری و تستری؛ یعنی وزرای تنفیذ (اواخر دوره نخست) به‌روشنی دیده می‌شود.

باری، روند توسعه و نفوذ دیوان‌سالاری در اواخر دوره المستنصربالله، به رکود و حتی تعطیلی دیوان‌ها انجامید (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۹۸)، گمان نمی‌رود گسترش دیوان‌سالاری در تحول نهاد وزارت از تنفیذ به تفویض تأثیرگذار بوده باشد، بلکه این روند بیش‌تر به تغییر در ساختار سیاسی و قدرت خلافت فاطمی در این دوره وابسته بود.

۲. تأثیر تغییرات سیاسی بر نظام وزارت

نهاد وزارت که در آغاز خلافت فاطمیان بر اثر قدرت و نفوذ خلیفه، تنها واسطه‌ای میان خلیفه و دیگر بخش‌های اداری به شمار می‌رفت و وزیر، تنها مجری فرمان‌های خلیفه بود، آرام‌آرام بیش‌تر اقتدار خلافت را در خود نگاه داشت (القلقشندی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۲۳) و خلفا به بازیچه‌ای در دست وزیران بدل شدند. این پی‌آمد، از تغییرات جایگاه خلیفه در ساختار قدرت سیاسی دولت فاطمی سرچشمه می‌گرفت.

با توجه به دولت تئوکراتیک فاطمیان و سندهای موجود در این‌باره، امام ـ خلیفه فاطمی جانشین منصوص پیامبر اکرم (ص) (علی بن‌محمد ولید، ۱۴۰۳، ص ۶۶ ـ ۶۷) و در هاله‌ای از قداست و رهبانیت فره‌مندانه (کاریزمایی) بود و وصیِ امام پیش از خودش به شمار می‌رفت که مرجعیت مشروع دینی و سیاسی داشت و بر پایه ویژگی‌های فره‌مندی خود در رأس هرم قدرت و حاکمیت جای می‌گرفت و همه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

رسته‌های قدرت از او برمی‌آمد و بنابراین، وظایف دینی و دنیایی فراوانی داشت. مهم‌ترین وظیفهٔ دینی او در جایگاه جانشین نبی و برگزیدهٔ خدا، حفظ اساس دین و تعلیم باطن شریعت بود (ولید، ۱۴۰۳، ص ۷۰-۷۱؛ مآجد، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۷۱) و در قالب تنها دانایِ باطن شریعت، وظیفه خطیر فقهی و توجیه و تفسیر شرعی را بر عهده داشت. افزون بر این، به رفع اختلافات فقهی میان علما و فقهای اسماعیلی، اجرای صحیح فروع دینی مانند نماز جماعت و برگزاری آیین‌های عید مسلمانان، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، تعیین داعیان و قُضات و نظارت بر کار آنان، از وظایف او بود (ابن‌خلدون، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۲۱).

امام ـ خلیفه فاطمی امیرالمومنین و امام مسلمین (ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، مقدمه، ص ۴۰؛ مآجد، بی‌تا، رقم ۱۰، ص ۵۰۳، رقم ۱۵، ص ۶۳؛ مآجد، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۷۴ــ ۷۵)، جز قدرت دینی، به سبب دارا بودن مکانت سیاسی، قدرت دنیوی و سیاسی نیز داشت؛ زیرا منصب امامت برای جانشینی پیامبر(ص) در حراست دین و سیاست بر پا شده بود (ابن‌خلدون، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۲۱). وی خلیفهٔ خدا بر روی زمین (ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، مقدمه، ص ۳۹) به شمار می‌رفت که بر همه کارها نظارت می‌کرد و در رأس قدرت اجرایی جای می‌گرفت. تعیین رکن تبشیری و تبلیغی چون د ا عی الـــدعـا ة یـا اساس قانون‌گذاری تعزیری چون قـاضی الـقـضـا ة، تنها به فرمان امام فاطمی صورت می‌پذیرفت (مآجد، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۶۷).

سپاه با همه بخش‌های گوناگون نظامی‌اش، زیر نظر مستقیم وی اداره می‌شد؛ چنان‌که او سرداران و امیران نظامی، والیان و دیگر کارگزاران را برمی‌گزید و جنگ و جهاد تنها به اذن وی در می‌گرفت (القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۶۸ و ص ۱۷۱؛ کرمانی، ۱۴۰۷، ص ۷۵-۷۴؛ حماده، ۱۴۰۵، ص ۱۴۰ -۱۴۲) و خودش، قاضی اعلی (در رأس هرَم قضاوت) و در رأس مظالم (دادخواهی) جای داشت و حقّ عزل و نصب حکم‌رانان (المقریـــزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۷۷؛ ابن‌تغـــری بـــردی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۰۳-۲۰۷؛ ابن‌عذاری، ۱۹۸۳، ج ۱، ص۱۷۰ ـ ۱۷۳) و مصادره اموال (قاضی نعمان، ۱۴۱۶، ص ۱۷۲-۱۷۱) از آنِ او بود.

بنابراین، بر پایه متون کلامی و فقهی اسماعیلیه و با ریزبینی در شکل و شیوه حکومت امامان فاطمی مغرب و مصر، می‌توان شواهد این حضور فعال و کارآمد را در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی بازیافت. خلفایی کـه در شـمال افریقیه و مغرب حکومـت می‌کردنـد؛ یعنـی عبیـدالله المهـدی (۳۲۲-۲۹۷هـق)، القـائم بامرالله (۳۳۴-۳۲۲هـق) و المنصوربالله (۳۴۱-۳۳۴ه.ق)، خود بر جامعه فرمان می‌راندنـد و بدون نظارت محتاطانه و دقیق، مسئولیتی مهم بـر عهـدهٔ کارگزارانشـان نمی‌گذاردنـد (واکر، ۱۳۸۳، ص ۳۹-۴۰) و می‌کوشیدند در تعیین عاملان و حاکمان نـواحی، از افـراد معتمَد و یاران وفادارشان بهره گیرند؛ به‌ویژه عاملان معتمَـدی را از بربرهـای کتامـه بـه ولایات می‌فرستادند (حسن ابراهیم حسن و طه شرف، ۱۹۶۷، ص ۱۸۹). رسـیدگی بـه شکایات مردم در این اوضاع (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰، ج ۱۳، ص ۱۰۹) و تقسیم امـوال و ایجـاد دیوان‌ها بر عهدهٔ خود خلیفه بود (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۶؛ المقریـزی، بی‌تـا، ج ۲، ص ۱۸۴؛ همان، ج ۱۳، ص ۱۰۹، ابن‌خلدون، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۶) و همه کارها بـه او ارجاع می‌شد. بنابراین، امام ـ خلیفه به وزیر (نیروی اجرایی) نیاز نداشت.

پس از انتقال مرکز خلافـت بـه مصـر (۳۶۲ ه.ق) در دوران خلافـت المعزلـدین الله (۳۴۱-۳۶۵ه.ق) و العزیزبالله (۳۸۶-۳۶۵ ه.ق)، خلیفه همچنان بر جایگاه مرجعیـت تـام دینی و سیاسی ماند. او در این دوران امام المسلمین بـود و بـا قـوت و اقتـدار در رأس کارهای دینی و دنیوی قرار گرفت. این دعوی، به گواهی روشن روی‌دادهای این دوران اثبات می‌شود.

به‌رغم اینکه عنوان و مقام وزارت در نظام اداری فاطمیان در زمان العزیـز بـالله پدیـد آمد، العزیزبالله عنوان وزیر را تنها برای در زمان کوتاهی به یعقوب بن‌کلس اعطا کـرد و پس از مرگ وی، وزیری نگرفت. ایـن مـاجرا، ادعـای چیرگـی مطلـق خلیفـه را تأییـد می‌کند (ابن‌الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۲۴؛ ابن‌میسر، ص ۱۷۵)، امـا آرام‌آرام از زمـان الحـاکم به‌ویژه الظاهر لاعزاز دین الله و المستنصربالله، تغییراتی در ساختار قدرت سیاسی خلیفـه ـ امام فاطمی پدید آمد که این خود بـه تغییراتـی در حـوزه قـدرت و وظـایف وزیـر و وسـاطة (تحول تدریجی از وســاطة بـه وزارت تنفیـذ؛ سـپس وزارت تفـویض) انجامید و این خود پی‌آمد روی کار آمدن خلفای کم سن و بی‌تجربه و نشستن آنـان در رأس هرم قدرت خلافت فاطمیان بود.

امام ـ خلیفه فاطمی، پیش از رسیدن به مقام خلافت در عرصه فعالیت‌های سیاسـی و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

اجتماعی حاضر می‌شد و بر اثر شرکتش در کارهای گوناگون و فراگیری مشق سیاسی، می‌توانست شایستگی‌های لازم را به دست آورَد؛ چنان‌که صنهاجی در گزارش حوادث دوران ولی‌عهدی القائم بامر الله به کارهای سیاسی، نظامی و اجتماعی او اشاره می‌کند (عارف تامر، ۱۴۰۲، ص ۴۷).

این روند تا پیش از روی کار آمدن الحاکم دنبال شد، اما از زمان او تا پایان خلافت فاطمیان، جز دوره الحافظ بالله، مسند خلافت همواره جایگاه کودکان و جوانان بود؛ خلفایی که هیچ تجربه سیاسی و نظامی نداشتند (دفتری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲) و پس از رسیدن به خلافت، کارها را به اطرافیان خود می‌سپردند و خود به دور از شئون عامه، به خوش‌گذرانی و عیاشی سرگرم می‌شدند (ابن‌الظافر، ۱۹۷۲، ص ۱۰۲؛ ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۸۴ ـ ۸۵؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲ ـ ۲۳؛ المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۲ ـ ۱۸۳).

سن کم و ضعف و بی‌تجربگی خلیفه فاطمی موجب می‌شد حلقه حکمرانی در عمل به دست نایبان، وزرا (واسطه‌ها)، امیران نظامی[1] یا زنان خاندان سلطنتی (ابن‌الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۳۴؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۲ ـ ۱۸۳؛ ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۹۸) بیفتد که کفیل و قیّم وی به شمار می‌رفتند. این گروه قدرت مطلقی را به دست آوردند که به گفته برتراند راسل، «قدرت پشت پرده» نامیده می‌شد (راسل، ۱۳۷۱، ص ۷۰) و خلیفه را در زمینه کارهای سیاسی، نظامی و حتی مسائل دینی کنار می‌گذاردند.

بر پایه منابع، واسطه‌ها (حسن بن‌عمار و برجوان)، در زمان الحاکم بامرالله (۳۸۶–۴۱۱ه.ق)، از کمیِ سن خلیفه بسیار بهره بردند و توانستند چند صباحی بر تخت قدرت سیاسی بنشینند (القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۵۳) و حتی درباره عزل و قتل امام ـ خلیفه فاطمیان بیاندیشند (ابن‌قلانسی، بی‌تا، ص ۴۵؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۰ ـ ۱۵). این خود از ضعف قدرت فره‌مندی خلیفه در آغاز حکومتش خبر می‌داد (القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۵۶؛ ابن ایاس حنفی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۹۸). البته این

۱. نام این افراد چنین است: شریف ابی‌طالب العجمی، ابوالقاسم علی بن‌احمد جرجرائی و ابوالفوارس معضاد امیر جیش. ***اتعاظ الحنفا***، ج ۲، ص ۱۴۸؛ ***اخبار مصر فی سنتین***، ص ۴۵-۴۶؛ ***العبر***، ج ۳، ص ۹۳.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

چیرگی، عمر کوتاهی داشت و الحاکم توانست خود را از چیرگی نایب السلطنه‌ها برهاند (۳۹۰ ه.ق) و خود قدرت بی‌رقیب را فراچنگ آورَد.

گستردگی فهرست نام وساطه‌ها و شمار آنان در عصر الحاکم بامرالله، بر بی‌ثباتی جایگاه سیاسی ـ اداری این وزیران دلالت می‌کند که بر اثر اقتدار فراوان خلیفه، هرگز زمینه‌ای در قدرت نیافتند و حتی گاهی خلیفه آنان را با مصادره اموال، زندانی کردن یا عزل از مقام و قطع عضو، تعقیب و تنبیه می‌کرد یا همه دیوان‌هایی را که در دارالوزاره نگهداری می‌شد با همه مضافات آن به دارالخلافه می‌فرستاد و بسی بارها به قتلشان فرمان می‌داد. زندانی شدن و مصادره اموال عیسی بن‌نسطورس به فرمان العزیزبالله و حسین بن‌جوهر به فرمان الحاکم بامرالله، نمونه‌هایی از این دست است.

خلفا از زمان الظاهر لاعزاز الله (۴۲۷-۴۱۱ه.ق) و المستنصربالله (۴۸۷-۴۲۷ه.ق) تا پایان عصر فاطمیان، نتوانستند قدرت پیشین را به دست آورند. کاهش قدرت و اقتدار خلیفه در این دوران، بار دیگر به ظهور مقام و منصب وزیری و وساطت انجامید؛ یعنی وساطت از چارچوب محدود اجرای محض اوامر خلیفه بیرون رفت و کارکردهای وزارت فزونی گرفت؛ چنان‌که الظاهر لاعزاز الله با تعیین ابوالقاسم علی بن‌احمد جرجرائی (۴۱۸ ه.ق)، بار دیگر به این منصب رسمیت بخشید؛ یعنی مقام وساطت به وزارت تنفیذ بدل شد (ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۳۴؛ ابن‌میسر، ۱۹۱۹، ص ۳ ـ ۴؛ المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص۲۶۶ ـ ۲۶۷). هرچند در سند تولیت او تنها به مسئولیت‌های اداری‌اش اشاره شده، به گزارش منابع، او در زمینه مسائل سیاسی و نظامی نیز کارهای مهمی سامان داده است (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۷۷ ـ ۱۷۹، القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۲۳) که این خود بر ناتوانایی خلیفه در حل مسائل حکومتی دلالت می‌کند.

جرجرائی تا هنگام مرگش (۴۳۶) توانست اقتدار و قدرت سیاسی را در دست گیرد و پس از او، منصبش تا پایان دولت فاطمیان برقرار بود. پس از جرجرائی، رقابت سیاسی صاحبان قدرت با یک‌دیگر به قتل یا برکناری وزیران یکی پس از دیگری و آشفتگی اوضاع سیاسی مصر انجامید. وزیر مقتدر و کاردانی به نام ابومحمد حسن بن‌علی یازوری در این اوضاع و احوال به صورت استثنائی بر این قاعده ظهور کرد (۴۲۲ ه.ق) و در هشت سال وزارت خود، توانست نظم را به مصر بازگرداند

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

(الدواداری، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۵۹؛ ابن‌میسر، ۱۹۱۹، ص ۶). گرفتن امتیازها و القاب فاخر برای او رواج یافت (ابن الصیرفی، ۱۹۲۴، ص۴۰ ـ ۴۱؛ المقریزی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص۳۶۶) و این خود بر اقتدار وزیر افزود. نظارت بر دستگاه قضایی و دعوت تنها از آن او بود (ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۸۲) و بدین شیوه، هر سه منصب در هم آمیخت.

ضعف پیوسته خلافت در دوران المستنصربالله و فزونی طمع دولت‌مردان در کسب قدرت و رقابت آنان با یک‌دیگر در این‌باره، افزون بر بحران‌های اقتصادی و قحطی و گرسنگی که خود به گسترش بیش‌تر بی‌نظمی و پریشانی و غارت در قلمرو فاطمیان انجامید (همان، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵)، امنیت سیاسی را از میان برد و راه‌ها قطع شد؛ چنان‌که گذر از راه‌ها، تنها همراه با نگهبانان فراوان امکان می‌پذیرفت. همه قدرت سیاسی خلیفه از او گرفته و نفوذش کم و به داخل قصر محدود شد، اما گروه‌های سپاهی در ولایات مختلف پراکنده شدند و حکومت هر منطقه‌ای به دست فردی از قدرت‌مندان آنان افتاد. لواتیان بر بحیره و اسکندریه چیره شدند، بندگان سیاه در صعید جای گرفتند و ترک‌ها و طایفه‌های ملحیه بر قاهره و فسطاط حکم می‌راندند (ابن‌الظافر، ۱۹۷۲، ص ۷۴؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۲).

جز کمک گرفتن از نیروی خارجی توانا در برگرداندن نظم و امنیت و پشتیبانی از دولت و از میان بردن بی‌نظمی‌ها، راهی برای نجات کشور از بحران‌های پی در پی در آن اوضاع نبود. برتراند راسل می‌گوید:

> پس از هرج و مرج، نخستین قدم طبیعی استبداد است؛ زیرا مکانیسم‌های غریزی تسلط و تسلیم، استبداد را آسان‌تر می‌سازد و این نکته‌ای است که در خانواده، دولت و... به اثبات رسیده است (راسل، ۱۳۷۱، ص ۴۴). قدرت سنتی که نیروی عادت را پشتیبان خود دارد... و تقریباً در همه موارد به اعتقادات دینی و شبه دینی بستگی دارد و این اعتقادات می‌گویند که ایستادگی در برابر آن قدرت گناه است... (همان، ص ۵۹) حال اگر این حرمت دچار انحطاط شود، قدرت سنتی رفته‌رفته به قدرت برهنه مبدل می‌شود. قدرت برهنه قدرت نظامی است که به زور و اجبار همراه است (همان، ص ۶۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

استبدادی که در مصر عصر فاطمی به صورت قدرت نظامی ظاهر شد، نخستین بار با آمدن بدر جمالی به مصر پدید آمد و جایگاهی همچون جایگاه امیر الامرا در دولت عباسیان شکل گرفت (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۹؛ متز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳؛ زیدان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷). آمدن بدر جمالی به تحولی ژرف در نهاد وزارت انجامید. بدر با کاردانی بیش‌تر توانست در جهش نهاد وزارت تأثیر بگذارد. قدرت بی‌رقیب وزیر (امیر الجیوش) در دیگر ارکان اقتدار خلافت تأثیرگذار بود و تنومند شدن نهاد وزارت، فربه شدن پیکر اجرایی آن و استقلال رفتار اجرایی وزیر، به پیدایی وزارت تفویض انجامید. این امیرالجیوش‌ها نه تنها بالاترین منصب نظامی را در دست داشتند که دیگر منصب‌های دینی و قضایی و دیگر مناصب تابع آنها را اداره می‌کردند. این کار از تأثیر دینی خلیفه می‌کاست و خلیفه تنها به شرکت در آیین‌های رسمی و رکوب در عیدین می‌پرداخت (ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵).

وزرای تفویض حتی به اصول پذیرفتهٔ فاطمیان بی‌توجه بودند و با دخالت در مسئله تعیین جانشین و امام بعدی، افزون بر ایجاد انشقاق در مذهب اسماعیلیه، تلاش می‌کردند با روی کار آوردن خلفا دل‌خواه خود، در زمان المستعلی بالله (۴۸۷– ۴۹۵)، الظافر باعلاء الله (۵۴۴– ۵۴۹)، الفائز بنصرالله(۵۵۵–۵۴۹) و العاضدلدین الله (۵۵۵– ۵۶۷)، قدرت و نفوذشان را فزونی و پیوستگی می‌بخشیدند.

قدرت وزرا در این دوره به اندازه‌ای افزایش یافت که از سویی می‌خواستند با برقراری پیوند ازدواج با خلیفه، خلافت و حکومت را در خاندان خود نگاه دارند؛ چنانکه افضل بن‌بدر، خواهرش را به همسری خلیفه جوان، المستعلی بالله داد و در اواخر حکومت فاطمیان، طلائع بن‌رزیک، دخترش را به العاضد لدین الله آخرین خلیفه فاطمی داد تا هم خلافت و هم حکومت در خاندان او جمع شود (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۴۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۰، ج ۲۱، ص ۶۹) و از سوی دیگر، نه تنها به کاری برای تقویت و انتشار مذهب اسماعیلی نپرداختند که با بی‌اعتنایی به حفظ آیین‌های دینی فاطمیان و واکنش در برابر مذهب آنان، در پی تضعیف این مذهب و جایگزین کردن مذهب پذیرفتهٔ خود بودند (همان، ج ۳، ص ۱۴۰–۱۴۲؛ ابن‌خلکان، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۵ ـ ۲۳۶؛ ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۳۱ ـ ۲۳۳؛ ابن‌ظافر، ۱۹۷۲، ص ۹۴).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

سرانجام بر پایه همین اوضاع، آخرین وزیر فاطمی، صلاح‌الدین ایوبی خلافت فاطمیان را در ۵۶۷ هجری قمری ساقط کرد.

نتیجه

نهاد وزارت بر اثر تمرکز قدرت دینی، سیاسی و نظامی در دست امام ـ خلیفه فاطمی در مغرب و آغازین بودن حکومت آنان در مصر، زمینه‌ای برای پیدایی نداشت، اما آرام‌آرام با گسترش فتوحات و توسعه امور اجرایی، مقام وزارت در قالب رُکنی اجرایی سازمان‌دهی شد و نخستین وزیر رسمی در عصر العزیز بالله فاطمی به اقتدار سیاسی رسید.

وزیر یا واسطه وسفارة، در نخستین دوره خلافت فاطمیان، تنها مُجری فرمان‌های خلیفه بود و واسطه‌ای میان او و دیگر بخش‌های اداری، نظامی و اجتماعی به شمار می‌رفت، اما به تدریج با گسترش دیوان‌سالاری، وزیر نیز از نقش واسطه بیرون آمد و در رأس این سازمان وسیع، مستقل به کار پرداخت. این گستردگیِ اداری، در تحول مقام وساطت به مقام وزارت تنفیذ مؤثر بود، اما در سیر دگرگونی آن به وزارت تفویض تأثیر نگذارد، بلکه وزیر آرام‌آرام در پی پیدایی تغییراتی در ساختار قدرت سیاسی خلیفه به‌ویژه ضعف دستگاه خلافت بر اثر روی کار آمدن خلفای کم‌سن و کم‌تجربه و ناتوان در رتق و فتق کارهای دولتی و قدرت‌گیری دیوان‌سالاران و امیران نظامی، قدرت بیشتری فراچنگ آورد و بسیاری از وظایف را که پیش‌تر بر عهده خلیفه بود، او خود بر عهده گرفت؛ چنان‌که جز وزیر، به نام‌های امیرالجیوش، قاضی القضاة و داعی الدعاة نیز خوانده می‌شد. از همین روی، دوره دوم خلافت فاطمیان به عصر «وزرای تفویض» یا «وزرای اهل شمشیر» نام گرفته است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

کتاب‌نامه

۱. ابن‌ایاس حنفی، محمد بن‌احمد (۱۴۰۲ ق)، *بدایع الزهور في الوقایع الدهور*، تصحیح محمد مصطفی، قاهره، الهیئة المصریة العامة للکتاب.

۲. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۳۵۰)، *الکامل*، ترجمه عباس خلیلی و علی هاشمی حائری، بی‌جا، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.

۳. ابن‌تغری بردی، جمال‌الدین یوسف (۱۴۱۳ ق)، *النجوم الزاهرة في الملوك مصر والقاهرة*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۴. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن‌محمد (۱۳۸۳)، *العبر و دیوان المبتداء و الخبر في ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوي السلطان الاکبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۵. ـــــــــ (۱۳۷۹)، *مقدمه*، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۶. ابن‌خلکان، ابوالعباس احمد بن‌محمد (بی‌تا)، *وفیات الاعیان وابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر.

۷. ابن الصیرفی، علی بن‌منجب (۱۹۲۴م)، *الاشارة الي من نال الوزارة*، تصحیح عبدالله مخلص، قاهرة، نشر معهد العلمی الفرنسی.

۸. ابن‌طویر، ابومحمد المرتضی (۱۴۱۲ ق)، *نزهة المقلتین في اخبار الدولتین*، تحقیق ایمن فواد سید، بیروت، دار نشر شتاینر شتوتغارت.

۹. ابن‌ظافر، جمال‌الدین علی (۱۹۷۲م)، *اخبار الدول المنقطعه*، مقدمه و تعقیب اندریة فریة، قاهره، مطبوعات المعهد العلمی الفرنسی الآثار الشرقیة.

۱۰. ابن‌عذاری المراکشی (۱۹۸۳ م)، *البیان المغرب في اخبار*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

الاندلس و المغرب، تحقیق لووی پرونال جی.سی کولان، بیروت، دار العربیه الکتاب.
۱۱. ابن‌قلانسی، ابی‌یعلی حمزه (بی‌تا)، *ذیل تاریخ دمشق*، قاهره، مکتبة المتنبی.
۱۲. ابن‌میسر، محمد بن‌علی (۱۹۱۹ م)، *اخبار مصر*، تصحیح هنری ماسیه، قاهره، مطبعه المعهد العلمی الفرنسی.
۱۳. تامر عارف (۱۴۰۲ق)، *معز الدین الله الفاطمی*، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۱۴. ـــــــــ (۱۹۸۰ م)، *الموسوعه التاریخیه للخلفاء الفاطمیین*، بیروت، دارالاندلس.
۱۵. جان احمدی، فاطمه و صادق آئینه‌وند (زمستان ۱۳۸۲)، *مبانی مشروعیت و ساختار قدرت خلافت فاطمیان مصر تا پایان خلافت المستنصر بالله (۴۸۷-۳۵۸ ق)*، (رساله دکتری) دانشگاه تربیت مدرس.
۱۶. الجوذری، منصور العزیزی (بی‌تا)، *سیرة الجوذر*، بی‌جا، مکتبة الظاهریة.
۱۷. حماده، محمد ماهر (۱۴۰۵ ق)، *الوثائق السیاسیة و الاداریة (للعهود الفاطمیة و الاتابکیة و الایوبیة)*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۱۸. حمدی المناوی، محمد (۱۹۷۰ م)، *الوزارة و الوزراء في العصر الفاطمي*، قاهره، دارالمعارف
۱۹. خسروی،لیلا و فاطمه جان احمدی (تابستان ۱۳۸۷)، *تطور و تحول نهاد وزارت در مصر عصر فاطمی*، (پایان نامه کارشناسی ارشد)،دانشگاه الزهرا.
۲۰. الدشراوی، فرحات (۱۹۹۴ م)، *الخلافة الفاطمیة بالمغرب*، ترجمه حمادی الساحلی، بیروت، دار الغرب اسلامی.
۲۱. دفتری، فرهاد (۱۳۸۰)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزان روز.
۲۲. الدواداری، ابی‌بکر بن‌عبدالله (۱۳۸۰)، *کنز الدرر و جامع الغرر(الدرة المضیة فی اخبار الدولة الفاطمیة)*، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، قاهره، الدراسات الاسلامیة.
۲۳. راسل برتراند (۱۳۷۱)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۲۴. زیدان، جرجی (۱۳۷۹)، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیر.
۲۵. سرور، محمد جمال‌الدین (۱۳۹۹)، *تاریخ الدولة الفاطمیة*، بی‌جا، دارالفکر العربی.
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان(بی‌تا)، *حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۷. شیال، جمال‌الدین (۱۴۲۲ ق)، *مجموعه الوثائق الفاطمیه*، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه.
۲۸. الصنهاجی، ابی‌عبدالله محمد (۱۳۷۸)، *تاریخ فاطمیان (اخبار ملوک بنی‌عبید و سیرتهم)*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۹. فؤاد، ایمن سید (۲۰۰۰)، *الدولة الفاطمیه فی مصر فی تفسیر جدید*، قاهره، الدار المصریه البنانیه.
۳۰. التمیمی المغربی، قاضی النعمان بن‌محمد (۱۴۱۴ ق)، *الهمة فی آداب الاتباع الائمة*، محقق محمدکامل حسین، بی‌جا، دارالفکر العربی.
۳۱. ـــــــــ (۱۴۱۶ ق)، *افتتاح الدعوة*، بیروت، دارالاضواء.
۳۲. القریشی، ادریس عمادالدین (۱۴۲۰)، *عیون الاخبار و فنون الآثار فی فضائل الائمه الاطهار*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس.
۳۳. قلقشندی، ابوالعباس احمد (بی‌تا)، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، قاهره، وزارة الثقافه و الارشاد القومی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

۳۴. کرمانی، حمیدالدین (۱۴۰۷ ق)، *مجموعه الرسائل*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، المؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
۳۵. کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸)، *نظریه های بنیادی جامعه شناسی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، بی‌جا، نشر نی.
۳۶. مآجد، عبد المنعم (۱۹۸۵م)، نظم الفاطمیین و رسومهم فی مصر، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه.
۳۷. ـــــــــ (بی‌تا)، *السجلات المستنصریه*، قاهره، دارالفکر العربی.
۳۸. ماوردی، ابوالحسن علی بن‌محمد (۱۳۹۳ ق)، *احکام السلطانیه فی الولایات الدینیه*، بی‌جا، مکتبه و مطبعه مصطفی الباس الحلبی و اولاده بمصر.
۳۹. متز،آدام (۱۳۷۷)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴۰. مشرفه، عطیه مصطفی (۱۳۶۷)، *نظم الحکم فی عصر الفاطمیین*، مصر، دار الفکر العربی.
۴۱. مقریزی، تقی‌الدین (۱۴۱۶ ق)، *اتعاظ الحنفا باخبار الائمه الفاطمیین الخلفا*، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، قاهره، احیاء دارالتراث الاسلامی.
۴۲. ـــــــــ (۱۴۱۱)، *المقفی الکبیر*، تحقیق محمد الیعلاوی، بیروت، دارالمغرب الاسلامی.
۴۳. ـــــــــ (بی‌تا)، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، بیروت، دارصادر.
۴۴. ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۹)، *فاطمیان در مصر*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۵. واکر، پل ای (۱۳۸۳)، *پژوهشی در یکی از امپراطوری‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزان روز.
۴۶. وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]

انتشارات هرمس.
۴۷. ولید، علی بن‌محمد (۱۴۰۳ ق)، *تاج العقاید و معدن الفوائد*، تحقیق عارف تامر، بیروت، نشر عزالدین.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.2.6]